نام کتاب : بشارات احمدیه فی اثبات نبوة محمدیه

مؤلف : حائری، علی (۱۲۶۵-) ق

موضوع : پیامبر اسلام - نبوت ۵۳ قبل از هجرت ۱۱ ق

محل چاپ : لاهور

تاریخ چاپ : ۱۳۱۴ ق

واقف : آقای شجیعی فروردین : ۱۳۱۵ ش

امور نمایشگاههای سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

۲۹۷/۹۳
ب ۲۵۷ ح
۲۷۲

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب بشارات احمدیه - فارسی
مصنف / مؤلف آقا سید علی حائری
خطی / چاپی سنگی نستعلیق طبع لاهور
سال طبع ۱۳۱۴ قمری عدد اوراق
جزء کتب حکمت شماره ۱۷۶
شماره عمومی ۱۶۶ شماره قفسه عمومی ۷۱۸۵
واقف آقای شجیعی تاریخ وقف فروردین ۱۳۱۵
طول ۲۲ عرض ۱۳ قفسه ۹

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات

درین زمان محمود سلطان مسعود کتاب مستطاب چون آفتاب عالم تاب

در اثبات نبوة رساله رسالت مآب و خلافت و امامت [illegible] لباب الانتخاب

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازرسی شد

الموسوم برساله بشارات احمدیه فی اثبات نبوة محمدیه علیه وآله التحیه

از مؤلفات فاضل المعی کامل لوذعی جناب مولوی سید علی حایری سلمه

در مطبع اسلامیه پریس لاهور باهتمام مولوی کرم بخش طبع شد

اسید ... ۱۷ ...

فهرست رساله شریفه	بسم الله الرحمن الرحیم	بشارات احمدیه

صفحه		صفحه	
	مقدمہ — در ترتیب رساله شریفه۔		
	بشارت (١) در بیان حقیقت نبوة و مهر نبوة و خاتمه نبوة بر آنحضرت و در قبله بودن کعبه۔		
	بشارت (٢) در آنکه پیغمبر خدا صاحب شمشیر است و وصی و جانشینها دارد و زوجه هائے آنحضرت دختر با دشمنان است۔		
	بشارت (٣) در آنکه آنحضرت صاحب شمشیر و صاحب امتهاست۔		
	بشارت (۴) در آنکه آنحضرت از بنی اسرائیل نیست۔		
	بشارت (۵) در آنکه آنحضرت خوش روی و خوش بوی و خوش خوی و خوش گوی است۔		
	بشارت (٦) در آنکه آنحضرت همیشه مظفر است و بر جمیع امم سلطان است و ظهور امام حضرت محمد مهدی آخر الزمان۔		
	بشارت (٧) در حقیقت نبوة آنحضرت و احوال امام حسین و جمیع واقعه کربلای معلی و کثرة نسل آنحضرت۔		
	بشارت (٨) در آنکه آنحضرت خاتم انبیاء و بت شکن است۔		
	بشارت (٩) آنکه آنحضرت بطرف جمیع انبیاء هم مبعوث شده است۔		
	بشارت (١٠) در علامات و معجزات وقت ولادت آنحضرت۔		
	بشارت (١١) در آنکه آنحضرت تنهائی یعنی باستقلال فرمان فرمائی جمیع امم است۔		
	بشارت (١٢) در آنکه آنحضرت حبیب خدا است خبر قیامت را بمردم خواهد رسانید۔		
	بشارت (١٣) در آنکه آنحضرت شفاعت امت خود خواهد کرد و خدا اولاد زیاده باو خواهد داد۔		
	بشارت (١۴) در آنکه آنحضرت در مشرق جنوبی ظاهر خواهد شد و خانه کعبه زیر فرمان او خواهد بود۔		
	بشارت (١۵) در آنکه حضرت حسنین نور اند و فرزندان داماد پیغمبر اند و آنحضرت اجب الاطاعت کل روئے زمین است و آنحضرت با قرآن مبعوث شده است۔		

	صفحه
بشارت (۱۶) درآنکه آنحضرت خبر قیامت میدهد و جاهل ایمان خوب خواهد بود	
بشارت (۱۷) درآنکه نام آنحضرت روح الحق و روح الیقین است و از خود چیزی نمی گوید بلکه هر کلامی بوحی خدا میگوید	
بشارت (۱۸) در بیان معراج آنحضرت است۔	
بشارت (۱۹) در بیان آنکه نام نامی آنحضرت فارقلیط است و جانشینهای دانا و پیش نماز بے شمار دارد۔	
بشارت (۲۰) درآنکه آنحضرت صلعم شهادة بر نبوة حضرت عیسیٰ داده است چنانچه عیسیٰ نیز شهادة نبوت آنحضرت را داده است	
بشارت (۲۱) آنکه دندان مبارک آنحضرت را شکستند۔	
بشارت (۲۲) درآنکه حضرت عیسیٰ الاغ سوار است و حضرت محمد شتر سوار است و حضرت علی اسد الله است۔	
بشارت (۲۳) درآنکه نام آنحضرت روح الحق و روح الیقین و روح القدس است و نبوة آنحضرت تا قیامت باقی است۔	
بشارت (۲۴) درآنکه کعبه معظمه قبله گاه مسلمانان است۔	
بشارت (۲۵) درآنکه آنحضرت شهادت حق میدهد و عمرو کفار را درهم برهم خواهد	
بشارت (۲۶) درآنکه حضرت امام حسین خاص در روز نهر فرات شهید خواهد شد	
بشارت (۲۷) در بیان قتل حضرت امام حسین و شهادت علی اصغر و احوال اسیری کربلای معلی و نیز تمام واقعه کربلای معلی	
بشارت (۲۸) درآنکه از نسل حضرت اسماعیل دوازده رئیس بهم خواهند رسید و انها دوازده امام خواهند بود۔	
بشارت (۲۹) درآنکه نام نامی آنحضرت مادماد است و او تمام مردم را دلالت طریق نجات خواهد کرد و نبوت او تا قیامت خواهد بود۔	
بشارت (۳۰) درآنکه نام نامی آنحضرت اوید است و آنحضرت ناسخ ادیان و خاتم پیغمبران است۔	
خاتمه در بیان نتیجه این بشارت است	

تمت

بالخیر والعافیه
والسرور فی شهر لاهور

بعونه تعالی

وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بشر ببشارة نبی خاتم النبیین فی صحف السالفین
واخبر الانبیاء امهم اجمعین ببقاء دینه الی یوم الدین وباسمائه ماد ماد
وفارقلیط واحمد ومحمد علی مختلفة لغات العبرانیین والسریانیین وغیرها
وذلک حجة قاطعة علیهم لنبوة سید الانبیاء والمرسلین والصلوة
علیه وعلی آله المنصوصین فی التوراة بکلمة اثنی عشر عظیما الی
یوم الدین **اما بعد** اقل طلاب دینی ابوتراب **السید علی**
الحائری ابن **ابوالقاسم** الرضوی القمی الحال لاهوری بعرض میرساند چونکه
دراین ملطان فرحت توامان از جانب بعضی از اهل اسلام وایمان سوالی
متضمن استفسار بشارات کتب سالفه بر اثبات نبوت سید سرور کونین بهتر وهتر
نشاتین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم رسیده بود چونکه شریعت
مدار سرکار والد ماجدم مدظله العالی ازجهت تحریر تفسیر بی نظیر لوامع التنزیل
واجوبه مسائل اطرافیه عدیم الفرصة والمهلة میباشند **لهذا** باامر واید وارشاد

واشارة وارائة ایشان بشارتے چند از کتب منسوبہ الی الانبیاء کہ در کتب خانہ
ہذا موجود اند چون توراة و انجیل و صحیفہ ذکریا و صحیفہ اشعیاء و صحیفہ
دانیال و صحیفہ حبقوق وغیرانہا بعبارت عبرانی و سُریانی و عربی و فارسی
و اُردو اند بعین عبارت شان بشارات را نقل نمودہ بلفظ اول تشریح و تصحیح
و تطبیق آن بدون قیل و قال یعنی خلص مقال علی سبیل الاختصار و الاجمال
بصریح العبارة دون التلویح و الاشارة نگاشتہ شدہ مع ذلک بفضل اللہ
تعالی اعلام اسلام در کتب علم کلام انتخاب بشارات از کتب انبیاء نمودہ اند
حتی بعضے بالانفراد ہم کتب بسیارے چون شرح مقاصد و کتاب البشارة آمدی
و تہذیب تفتازانی و تنقیح در شرح آن و سفینة النجاة و براہین جواد ساباطی
و سیف الامہ و شواہد النبوة ہمدانی و کتاب تبار الانبیاء و کتاب حاجی بابا
ایرانی و ازالة الاوہام و اظہار الحق رحمة اللہ اکبرآبادی و نیز غیر از این بسیارے
از کتب دیگر کہ درباب بشارات نبوی ضبط و ثبت اند من شاء فلیرجع الیہا
در این وجیزہ نفیسہ موسومہ بہ **بشارات احمدیہ** در اثبات نبوة محمدیہ
ثبت گردیدہ اند **سوال** جماعتی از اہل اسلام و ایمان بعرض عالی میرسانند
چونکہ درین ایام طائفہ از امم و تبعہ ایشان میگویند کہ در کتب انبیاء سلف خبری
و بشارتے از نبوة خاتم الانبیاء نیامدہ است و نیز تا حال ثابت نشدہ است و اگرچہ آنچہ
این نبی آمدہ موعود الہی بود البتہ ضروری بود کہ حق سبحانہ خبری و بشارتے از
بعثت و آمدن این نبی بانبیاء سلف میفرمود البتہ در دفاتر ہمہ سلف خلف
ضبط و ثبت می بود لکن تا حال ما ندیدہ ایم لہذا جمیع باین متردد گردیدہ اند

وچونکه حفاظت ملة وصیانت دین و ضعفا مکاغبین بر معتمدین عظام و مستندین اعلام
واجب عینی است لہذا ازالہ این شبہہ عظیمہ این وقت بر سر کار شریعت مدار مخصر است بینوا و
وتوجروا **جواب** بعون الملک الوہاب بالاختصار در یک مقدمہ و چند بشارت
وخاتمہ گفتہ میشود **مقدمہ** بیان آن در دو وجہ است **اولہما** ثبوت
نبوت و خلافت الٰہیہ از برای شخص انسانی نزد عقلا و علما و حکما بچند چیز مشروط است
منہا مدعی نبوت طاہر الولادة و صحیح العقاید والاعمال عند العقل بوده باشد
ونیز از خاندان عالی معروف باشد **منہا** زمانہ نبوة مقتضی باشد یعنی مختوم و
منقطع نشده باشد **منہا** دعوت آن نبی بطرف محالات چون بسوی کفر و شرک و بسوی
قبایح اعمال عند العقل نبوده باشد **منہا** مدعی نبوت کامل العقل والفہم غیر منقوض
وغیر معیوب الخلقہ بوده باشد **منہا** مدعی نبوت خودش مرتکب افعال قبیحہ و
اعمال شنیعہ نبوده باشد **ثانیہما** ثبوت نبوت باتفاق کافہ عقلا و حکما و علماء
ادیان خصوصا نزد جمیع اہل اسلام منحصر است بر اظہار خارق العادة قرین
ومتصل بدعوی نبوة اگرچہ در تمام عمر یکمرتبہ یا مراتب متعدده ہمان یک خارق عادة
را اظہار نماید جزما و حتما بر حقیقت ثبوت نبوت او کافی میباشد **اما** خارق عادة
عبارت است از اظہار امری کہ بذاتہ اتیان آن ممکن باشد لکن نسبت بغیر نبی اظہار
واتیان مثل آن ممتنع و محال باشد پس اگر خالق برای تصدیق نبی بدون
درخواست و طلب متصل و قرین بدعواء نبوت او چنین خوارق عادت را بردست
او فورا اظہار فرماید یقینا در حقیقت ثبوت نبوت نبی احدی را مجال شبہہ و انکار نتواند
بود **واگر** بعد از دعوی نبوت عاکند کہ اے خدا اگر من نبی صادق و برحق فر...

شده از جانب تو هستم پس چنین امری را از جهت من اظهار بفرمائیس در این صورت
اگر مطابق مطلوب او ظاهر شود نیز شبه در حقیقت نبوت او نخواهد بود و اگر هیچ اثری
از آن ظاهر نشود و یا اگر ظاهر شود هم خلاف مطلوب باشد در این هر دو صورت
در اکذب الکذابین بودن او احدی را شکی و شبه نخواهد بود اما بشارات کتب
وصحف سالفه بسیار اند لکن ما در اینجا چون عشری از اعشار مشتی نمونه از خروار
خواهیم نگاشت **بشارت اول** آنچه در فصل دوازدهم انجیل یوحنا وارد

شده است الظافر اجعله عمودا فی الشکل الالٰهی ولا یخرج ایضاً خارجاً و اکتب علیه

اسم الالٰه و اسم مدینة الالٰه التی هی اورشلیم الجدیدة النازلة من السماء
من عند الٰهی الذی هو الاسم الجدید **ترجمه** یعنی شخص غالب که میاید من
هیکل خدای یعنی بصورة بنده خاص بانی ستون خواهم ساخت که دیگر
بیرون و خارج نخواهد رفت و اسم خاص خود برو خواهم نوشت و اسم شهر
خدای خود که اورشلیم تازه از آسمان از نزد خدای من نازل شده و اسم
تازه خود برو خواهم نوشت **اقول** جمله اول که گفته است قرار خواهم داد
المظفر را در شکل خود مراد پیغمبر آخر زمان است که آنحضرت را بصورة بنده خاص
عمود یعنی ستون اسلام و دین قرار داده است و آنچه فرموده است
که دیگر بیرون و خارج نخواهد رفت اشاره است بآنکه نبوت و رسالت و اسلام
و دین و آئین آنحضرت چون ستون درخشته در زمین قایم میباشد تا قیام قیامت
خراج و زوالی ندارد یعنی هیچ اسلام و دینی بعد از این نخواهد آمد بلکه این دین

ناسخ ادیان سلف میباشد و آنچه فرموده است که اکتب علیه اسم الالٰه

یعنی برادنام خدای خواهم نوشت این اشاره است بطرف مهر نبوت آنحضرت
که بدست قدرت مابین دو شانه مبارک آنحضرت منقوش بود چنانچه مورخ
جلیلی از نصاری هم در کتاب مظاهر الحق مترجمه اردو مطبوعه لکهنو ذکر مهر نبوة آنحضرت
را کرده است که چون حضرت ... مابین دو شانه آنحضرت خال درخشنده معاینه نمود بر رسید که
شاید این خال درخشنده سایه یا اثر اجنه باشد لهذا آنحضرت را بعبد المطلب
پیش آورد و قبول نکرد الخ این مهر نبوت مابین شانه آنحضرت بود و بدست آنجا ...
و قدری بلند بود و بر آن ... سطر منقوش بود باتفاق
اهل اسلام ... که سطر اول لا اله الا الله و سطر دوم محمد
رسول الله ... اهل مدینه و ... معاینه نموده اند و در کتب
تواریخ ... اهل اسلام باتفاق
و بتواتر ... دیگر نموده است همین وجه
تسمیه خاتم النبیین ... بر ختم نبوة یعنی مهر نبوة خاتمه نبوة
بر آنحضرت شده است فافهم وتدبر و آنچه فرموده است که و اسم مل بیتك
الالهی التی هی اورشلیم الخ این اشاره است بطرف مکه معظمه که مولد حضرت
محمد صلعم است زیرا که حضرت علی فرموده است مکه معظمه حرم خداست و مدینه
منوره حرم نبی است و کوفه حرم من است پس ثابت است که مکه معظمه مدینه الهی است
و دران کعبه است و آنچه فرموده است هی اورشلیم الجدیدة النازلة
من السماء الخ این اشاره است بطرف آنچه بعد از تصفیه زمین عصاة
اجنه وشیاطین بحکم حق سبحانه یک خانه مربع از دریا مروارید سفید از آسمان فرود

آورده در همین مقام کعبه محترمه گذاشتند و تا هم رسیدن طوفان نوحؑ همین خانه
مطاف و قبله بنی آدم بود و بوقت طوفان نوحؑ ملائکه این خانه را باسمان پس بردند
و چون طوفان حضرت نوحؑ برطرف گردید پس حضرت جبرئیلؑ و حضرت اسمعیلؑ
و ابراهیم خلیل بحکم خالق جلیل در همان مقام مبارک خانه کعبه گذاشتند این حجر الاسود را
ملائکه بحکم حق تعالی از جنت فردوس آورده در رکن کعبه معظمه گذاشتند پس حقیقت
نبوت آنحضرت و هم ختم نبوة و هم خاتمه نبوة بر آنحضرت و هم قبله بودن کعبه معظمه باتفاق
و اعتراف خاص و عام ثابت است و از فرد بشارت [illegible] و هم آنچه در مزمور چهل و
پنجم زبور حضرت داؤد است که [illegible] چنین است ای از
همه کس شجاع تر شمشیر خود [illegible] خود ببند و بعد [illegible] دیگر میفرماید
و در زیر دست تو جمع [illegible] دلهای دشمنان
پادشاه و بعد از آن میفرماید [illegible] است تو را استقلال
و از آن است که دختر پادشاه [illegible] پدر و مادر فرزندان
خواهی داشت و ایشان را ولی خواهی کرد در کل روی زمین و بعد از آن میفرماید
همه امتها بتو اقرار خواهند نمود **اقول** انطباق این فقرات بر سید کائنات
چون شمس رابعة النهار از اوضح واضحات است زیرا که آنحضرت شجاع ترین خلق
صاحب ذو الفقار بود و بعد از آنحضرت وصی او علی ابن ابی طالب است و در
شان آنحضرت لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین
وارد است **و اما** آنچه اشاره بطرف شمشیر شده است نیز مصداقش ذات
قدسی صفات آنحضرت است زیرا که در شان آنحضرت ملک سما وی بندا
بلند گفته است لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار **و اما آنچه** اشاره
شده است که جمع بسیار زیر دست تو خواهند افتاد نیز انطباقش بر وجود

ذی جود آنحضرت است زیرا که اکثر دشمنان بادشاه یعنی نبی آخر زمان از
ذوالفقار و دست مبارک آنحضرت کشته شده اند و آنچه اشاره شده است
که دختر بادشاه بر دست راست تو خواهد نشست پس واضح است که آنحضرت خدیجه و
صفیه دختر حی بن اخطب خیبری در عقد خود آورده بودند و آنچه اشاره است
که فرزندان خواهی داشت و ایشان را در کل روی زمین والی خواهی کرد پس ظاهر
و روشن است که آنحضرت از عترت خود ائمه اثنا عشر را از حضرت امیر علیه السلام
تا صاحب الزمان [illegible] جانشین خود قرار داده است فتدبر
بشارت سوم در مرموز زبور [illegible] است که میفرماید و ترجمه
اش [illegible] داد امتهارا و در تصرف تو
همه [illegible] خواهند [illegible] را بچوب آهنی یعنی بشمشیر سرکوب
خواهی کرد [illegible] همه ایشان را خواهی شکست۔
اقول صدق این فقرات بر پیغمبر آخر زمان و تعیین کرده شده از جانب
او که وصی خلیفه برحق و جانشین مطلق حضرت علی ابن ابی طالب است
در غایت وضاحت و نهایت صراحت است بشارت چهارم در
مرموز صد و نهم زبور است میفرماید که ترجمه اش چنین است پیشوای دیگر بپا شد
که از اولاد هارون نباشد الخ اقول مراد ازین نمیتواند بود مگر نبی آخر زمان
چه قوم یهود و نصاری حضرت عیسیٰ و مسیح را از اولاد هارون میدانند
فافهم بشارت پنجم آنچه در زبور در باب چهل و پنجم بطریق غزل و اشعار
وارد شده است ترجمه اش چنین است در دل من یک مضمون خوب است

که درحق پادشاه درست کرده ام وظاهر نمایم وبعدازان میفرماید که حسن تو
ازکرده بنی ادم بیشتراست ولبهای ترا لطف داده شده است ازجهت
این خدا ترا تا ابد مبارک کرده هست وبعدازان میفرماید که ای پهلوان
شمشیر خود را حمایل کرده بران خود او یزان کن وبعدازان میفرماید
سوار شو وازجهت صداقت و ملائمت ازروی اقبال خود پیش قدمی کن
دست راست تو ترا کارهای مهیب یاد خواهد داد وبعدازان میفرماید تیر
های تو تیز اند مردم زیر تو میافتند وبعدازان میفرماید ای سرفراز تخت
تو تا ابدالاباد هست وعصای سلطنت تو عصای راستی هست وبعد
ازان میفرماید که تو دوست [illegible] دشمن شریر هستی لهذا
خدای تو ترا ازکرده [illegible] تو زیاده مسیح کرده هست وبعدازان
میفرماید که ازتمام لباس [illegible] بعدازان
میفرماید که دختر پادشاه درز [illegible] اقول آنچه
مضامین رنگین متضمن تشبیه [illegible] مناسبت
ورعایت قضایای شعریه اند لیس آنچه گفته است که حسن تو ازبنی ادم
بیشتر است این اشاره هست بالاتفاق بطرف خوش گل خوش صورت
بودن آنحضرت چنانکه عایشه رضی خدمت پیغمبر عرض کرد یا رسول الله
ایا حسن تو بیشتر است یا حسن یوسف پیغمبر جواب آن فرمود اگرچه حضرت
یوسف وجیه حسین بود لکن من ازکرده یوسف ملیح ترام ونیز اشاره است
بطرف سیدالبشر که خطاب آنحضرت است یعنی پیغمبر مرتبه اش ازهمه بنی ادم

بیشتر ست و آنچه گفته ست که لبهای ترا لطف داده شده ست این اشاره ست بطرف آنچه از لبهای بیرون میاید همه کلام خدا تعالی و کلام لطیف است و تطابق این با آیه شریفه قرآن هم میشود و لقوله تعالی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و آنچه گفته ست که خدا ترا تا ابد مبارک کرده ست این اشاره ست بختم المرسلین بودن آنحضرت زیرا که شریعت آنحضرت تا ابد یعنی تا قیام قیامت باقی ست و آنچه گفته ست که شمشیر خود را حمائل کرده باران خود را ویزان کن این اشاره ست باینکه آنحضرت صاحب شمشیر [illegible] صاحب جهاد ست و آنچه گفته ست که سوار شو [illegible] صداقت [illegible] روی اقبال پیش قدمی کن این اشاره ست بطرف آنچه آنحضرت بعد از دعوت اسلام نسبت بصداقت قرآن [illegible] میفرمود چنانچه آیه انک لعلی خلق [illegible] شده ست و بعد از اظهار معجزات جهاد [illegible] و آنچه [illegible] ست که دست راست تو ترا کارهای مهیب [illegible] خواهد داد این اشاره ست بطرف آنچه کفار از هیبت تو مغلوب خواهند شد و آنچه فرموده ست که مردم زیر تو میافتند اشاره است چونکه حضرت همیشه موید بفتح و نصرت غلبه بود لهذا مردم زیر آنحضرت افتادند یعنی مغلوب میشدند و آنچه گفته ست که ای سردار تخت تو تا ابد الاباد خواهد بود سردار اشاره ست بطرف سید البشر بودن آنحضرت و تخت اشاره ست که بقای تخت نبوة و شریعت محمدی صلعم تا قیامت ست و هیچ وقت منسوخ نخواهد شد و آنچه فرموده ست که

خصایص سلطنت تو خصایص راستی است این اشاره است بطرف آنچه سلطنت
شریعت و رسالت تو مسیح و صادق و بر حق من جانب الله است و آنچه
گفته است که تو دوست صداقت و دشمن شرارت هستی این اشاره است
بطرف کمال عدل و دیانت آنحضرت چنانچه هیچ وقت آنحضرت کفر و شرک
و شرارت عزیزهای خویش را هم خوش نداشته است و آنچه فرموده است
که خدای تو ترا از گروه مصاحبان تو مسیح تر کرده است این اشاره است
که بسبب کمال دین و طاعت و صداقت و عدالت حق سبحانه آنحضرت صلعم
را از گروه مصاحبان او یعنی از جمیع انبیا [illegible] بلطف و مرحمت
فرموده است و آنچه گفته است که از تمام لباس تو [illegible] مر و عود و تج
میاید این اشاره است [illegible] آنحضرت چنانچه باتفاق اهل اسلام
وارد شده است هر طرفیکه [illegible] معنبر
آنحضرت همیشه معطر بود [illegible] بطرف میاید
و مردم باین علامت میدانستند [illegible] است و آنچه فرموده
است که دختر بادشاه در زینهای عزت وار تو خواهد بود این اشاره است بطرف
خدیجه زوجه اولی صفیه دختر سلطان خیبر از ذریه هارون نبی الله که از جمله ازواج
آنحضرت بودند پس با وجود چنین صراحت و وضاحت که بمنزله نص صریح است
هرگز صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم را که سلیقه سلیمه و راه مستقیمه داشته باشد
در حقیقت ثبوت نبوت حضرت ختمی مرتبت صلعم مجال شبهه انکار نتواند بود
بشارت ششم آنچه در فصل بیست و ششم انجیل یوحنا وارد شده است
ونیز سباطی در کتاب خود که موسوم به براهین ساباطیه است مینویسد و ساعطی

المظفر الذی یحفظ جمیع افعالی وفی بعض التراجم جمیع کلامی سلطانا
علی الامم فیرعاهم بقضیب من حدید ویسحقهم کآنیة الفخار کما اخذت
انا من ابی واعطیه نجمة الصبح فمن کانت له اذن سامعه فلیسمع

ترجمه یعنی قریب است که خواهم عطا کرد یک مظفری که جمیع افعال
یا اقوال مرا حفاظت خواهد کرد و او را بر جمیع امتها سلطان قرار خواهم
داد پس نگهبانی اینها خواهد کرد بچوب آهنی و سرهای اینها را چون ظروف
گلی خواهد سائید چنانکه من از پدر خود آورده بودم و من نجمة الصبح را
باو عطا می کنم پس هر کس که گوش شنونده دارد ضروری است که این بشارات
را گوش گذارده باشد اقول آنچه [illegible] شده است سلطانا
علی الامم اشاره است بطرف انکه مظفر یعنی سلطان دنیا و دین
بنی زمان [illegible] مظفر [illegible] جمیع امتها مبعوث شده است
چنانچه در قرآن [illegible] له عزوجل وما ارسلنك
الا کافة للناس یعنی [illegible] جمیع مردم و تطابق
این آیه شریفه قرآن با آیه مزبور انجیل بر ظاهر است پس مراد ازین جز از
حضرت محمد ابن عبدالله دیگری نتواند شد و آنچه فرموده است که یحفظ
جمیع افعالی او اقوالی ملا ساباطی در شرح این مینویسد المراد لحفظ
افعاله هو مطلق اوامره یعنی مراد ازین حفاظت مطلق اوامر الهی است
از امثال عدل و توحید و تصدیق انبیا و اعتقاد به بعثت و نشور و صراط و
حساب و ثواب و عقاب و میزان و غیر ذلک از اوامر که از جانب حق برای

ابلاغ همه آنها مبعوث گردیده است نه اینکه مراد ازین حفاظت مطلق
اوامر انجیل باشد و این لفظ حفاظت کردن خودش بذاته دلالت دارد
برا اینکه جمیع افعال را که عبارت از شریعت آنحضرت باشد از تلف شدن و تحریف
و تبدیل و نسخ و فسخ حفاظت خواهد کرد چنانچه بر ظاهر است که شریعت آنحضرت
جمیع شرایع سالفه و سابقه را منسوخ کرده است و این شریعت و کتاب چونکه
آنحضرت حفاظت کننده اینها است لهذا تا قیام قیامت هیچ شریعتی و کتابی
ناسخ این نخواهد آمد و آنچه مذکور است [illegible] حدید یعنی
بچوب آهنی نگهبانی اینها [illegible] ظاهر است که چوب آهنی اشاره است
بذو الفقار حیدری زیرا که آنحضرت [illegible] نگهبانی آنها کرده اند
و چگونه همه آنها را چون ظهر [illegible] ذوالفقار
بدار البوار فرستاده است پس [illegible] ذو الفقار [illegible] دیگر مراد ازین
مینتواند بود صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم را با این غایت وضاحت و نهایت
صراحت هرگز در نبوت آنحضرت شبهه و انکار نتواند بود البته کسانیکه ظلمت
جهالت و ضلالت بنور شعور شان از همه شش جهت احاطه کرده است اگر
با وجود چنین امر چون شمس را بعنه النهار شبهه و انکار کنند بعدی ندارد و آنچه
فرموده است که اعطیه بنجمة الصبح این اشاره است بطرف قایم آل محمد
یعنی امام دوازدهم حضرت محمد مهدی زیرا که نبی آخر الزمان هم ایشان علیهم السلام
را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلعم اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم
امان لاهل السماء پس نجم بودن آنحضرت ثابت است اما لفظ صبح

که مضاف الیه نجم واقع شده است این اشاره است بابطرف ولادت
آنحضرت چونکه حضرت امام علیه الزمان بوقت صبح پانزدهم شهر شعبان
متولد شده است بنابراین معنیش چنین میشود که عطا می کنم المظفر یعنی محمد صلعم
را نجم یعنی حضرت امام مهدی که بوقت صبح متولد خواهد شد ویا این لفظ صبح
اشاره است بطرف ظهور حضرت مهدی علیه السلم زیرا که ظهور آنحضرت هم
در آخر زمان قریب قیامت بوقت صبح خواهد بود چنانچه ملا ساباطی در تفسیر
خود مینویسد چون [illegible] هجرت نبی آخر زمان طلوع کند پس صد
اولی از دوازده [illegible] اول [illegible] حضرت محمد مهدی ظاهر خواهد شد
وبنابراین [illegible] صبح چنین است که عطا می کنم المظفر یعنی محمد صلعم را
نجم یعنی حضرت امام مهدی که [illegible] ظاهر خواهد شد پس ثابت شد
که انطباق این [illegible] بن عبدالله بر احدی دیگر
نتواند شد صاحب [illegible] تیمه را هرگز در حقیقت آن شبه
نتواند بود **بشارت هفتم** آنچه در کتاب حضرت اشعیا مذکور است خدا
میفرماید و ترجمه اش چنین است که ای فرزند حبیب من بنجواطر نه اسانی که در
زحمت و مصیبت که بمصلحتهای گرفتار شده هستی من ترا فراموش کرده
خلاص نخواهم نمود خواستم که بواسطه توجهها را بر همه مخلوقات تمام کنم
اگر مادر فرزند را فراموش کند من ترا فراموش نخواهم کرد پس این است
که من بید قدرت خود ترا در شهر علم انداخته ام باده نفر دیگر که از در آن
شهر علم بوجود میایند دیوار ها و حصار های آن شهر خواهند بود و آنانکه میخواهند
نسل شما را منقطع کنند ممکن نیست که اراده خود را با تمام رسانند بلکه بنفاق
واعمال خود گرفتار از دنیا خواهند رفت **و بعد** از آن میفرماید که ترجمه

چنین است آن زمینی که تعلق بتو داشت و بسبب ساکنین خراب بیابان شده

بود و آن وقت از رو خوبصیتی که بتو خواهم داد از برای سکنای ایشان

تنگ خواهد بود و بعد از آن میفرماید پس تو در دل خواهی گفت کیست

که اینها را از برای من متولد گردانیده و حال آنکه من خود را بی اولاد

می پنداشتم زیرا که در وقتی که دل از دنیا بر کندم و اولاد خود را کشته و

عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم گمان میکردم که از من کسی در دنیا

نخواهد ماند زیرا که هر کس دست از اعانت من برداشته مرا تنها گذاشتند

پس اینها که حال می بینیم کجا بودند [illegible] خداوند توام میفرمایم بتو

بدان پس [illegible] زمانی ای [illegible] من که دست

قدرت خود را بسوی [illegible] خود را

بلند خواهم ساخت تا [illegible] در بالای

دوشهای خود براه [illegible] ایشان و

اولاد تو خواهند بود [illegible] تعظیم بتو خواهند

نمود و خاک قدم ترا بزبان خود از راه اخلاص خواهند خورد و خواهند

[illegible] و آنوقت خواهی دانست که منم خداوند مهربان که ممکن نیست

بگذارم شرمنده شوند انهائیکه امید خود را بر من گذاشته اند و بعد از

آن می فرماید پس دشمنان ترا گوشتهای خود شان خواهم خورانید

و خون ایشان را از قبیل شراب صاف نشده بایشان خواهم نوشانید

و این تنبیه است که بجهة شان در دنیا مقرر خواهم نمود [illegible]

و هویدا است که این بشارت متضمن حقیقت نبی آخر زمان و هم امامت ائمه اثنا عشر و دال بر شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین میباشد زیرا که در خطاب ای فرزند حبیب من مراد از حبیب پیغمبر خدا و از فرزند سید الشهدا است لقوله تعالی قل تعالوا ندع ابنائنا الخ و لقوله صلعم الحسن و الحسین ابنای و هم حسین از جهت صلوت های بسیار و شما درین مصیبت زحمت افتاده است چونکه این چنین مصیبت عظمی که در کتب سالفه هم ذکر آن وارد آمده است جز از حضرت امام حسین علیه السلام بر احدی دیگر واقع نشده است و نیز همه این علامات جز از آنحضرت در دیگری یافته نشده از ظاهر در این خطاب [illegible] حبیب من محمد مصطفی و از فرزند سید الشهدا میباشد و بس فقط و آنچه فرموده است که بواسطه تو حجتهای [illegible] تمام کنم [illegible] است بطرف آنکه حضرت ابی عبدالله [illegible] حجتهای خدا را بر جمیع خلق خصوصا بر اهل [illegible] تمام [illegible] و نیز حسب عالی و نسب متعالی خود را گفت از اینها اقرار گرفته است چنانچه اعتراف اینها با تمام حجتهای خدا ثابت است و آنچه فرموده است که اگر یاور و فرزندان فراموش کنند من ترا فراموش نخواهم کرد این اشاره است بطرف اینکه چون تو در یاد من و اتمام کردن حجتهای من شهادت و مصیبت عظمی را اختیار خواهی کرد لهذا من از فرط محبت هرگز ترا فراموش نخواهم کرد و آنچه فرموده که من ترا در دَرِ شهر علم انداخته ام باده لغزد یگر که از دَران شهر علم بوجود خواهد آمد این

۱۸

اشارہ است بطرف آنچہ نبی آخر زمان فرمودہ است انا مدینة
العلم وعلی بابہا یعنی من شہر علم ہستم وعلی دروازہ آن شہر است
للہ درلمن قال شعر انما المصطفی مدینة علم * وعلی بابہا
من اتاہ اتاہا حق سبحانہ بطرف ہمین اشارہ میفرماید کہ اے
فرزند حبیب تراباز دہ نفر دیگر کہ حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین
تا حضرت امام محمد مہدی علیہم السلم اند در صلب دروازہ آنشہر علم کہ
مراد حضرت علی ابن ابی طالب باشد انداختہ ہستم چنانچہ از دروازہ
آنشہر علم و حکمة یعنی از صلب حضرت امیر علی ابن ابی طالب علیہ السلم یکے
امام حسین علیہ السلم و دہ فرزند دیگر آنحضرت تا حضرت امام مہدی
بالاتفاق پیدا شدہ اند یعنی این دوازدہ امام علیہم السلم از روے
شہادت کتب و صحف [illegible] اوصیاء رسول
میباشند و آنچہ فرمودہ است کہ [illegible] آنشہر علم خواہد
بود چونکہ از برای ہر شہر جہت [illegible] میباش لہذا
این اشارہ است بطرف اینکہ این دوازدہ امام علیہم السلم کہ از آل
رسول اند انہا حافظ این شہر علم و حامل لوای شریعت اند و شئی
برای شئی دیگر حافظ نمیتواند شد مگر زمانیکہ خود فی کامل و سالم و محکم
و مضبوط باشد پس ازین جا اعلم و افضل و اکمل و الطیب و اطہر و اعلی
و اولی و محکم و مضبوط بودن ایشان علیہم السلم نیز بنص حق سبحانہ
از کتب سالفہ ہم ثابت است و اگر چنین نباشد اگرچہ یکے از صفات

مذکوره مذاشته باشند پس خلل و زلل در آن صورت ممکن الوقوع خواهد بود
و بنا بر آن هرگز حفاظت شریعت ممکن نتواند شد و این خلاف مفاد
آیه شریفه مزبوره خواهد بود فتامل و آنچه بعد فرموده ست آنانکه منتهای
قطع نسل شما بکنند الخ این اشاره هست بطرف کربلائے معلے که در کتب
و تواریخ هر فرقه مذکورست که اهل کوفه و شام چه قدر ظلمها بر آل رسول کرده اند
و در قطع نمودن نسل ایشان علیهم السلام هر چه از دست شان آمد کوتاهی
نکردند چنانچه در قرآن مجید هم اشاره باین کرده شده هست بقوله تعالی
ان شانئك [illegible] یریدون [illegible] که الخفاء نور نموده باشند
والله [illegible] ولو کره المشرکون و آنچه فرموده ست که آن زمینے است
که تعلق [illegible] منافقین خراب بیابان شده این اشاره
بطرف [illegible] تعلق [illegible] ابی عبد الله الحسین و پدر بزرگوار
آنحضرت علی [illegible] چنانچه حضرت امیر المومنین
فرموده است [illegible] حرم [illegible] مدینه منوره حرم پیغمبر آخر زمان است
و کوفه حرم ماست یعنی قتل و دفن ما در همین کوفه هست چنانچه حضرت
امیر المومنین در نجف اشرف و حضرت امام حسین در کربلائے معلی که
هر دو این شهر در کوفه قریب اند پس وجود اظهر من الشمس بودن میتواند
بود که کوفه بغیر ازین دو نفر شهید مظلوم مغموم و مقتول محروم یکسے دیگر
تعلق داشته باشد پس چون تعلق کوفه با آنحضرت علیه السلام ثابت شد
میگوئیم آنچه اخبار از خراب بیابان شدن آن مذکورست اینک شهر

کوفه که نام خالی از ایشان باقی مانده است و آنچه فرموده است که در آنوقت

از و فور نسلے که بتو خواهم داد الخ اشاره است بطرف کثرة نسل آنحضرت

اینوقت هیچ قریه و هیچ ملکے و شهرے نیست مگر آنکه سادات بنی فاطمه که

اولاد رسول و احفاد بتول اند در همه جاها موجود اند چنانچه در قرآن مجید

هم اشاره بطرف این شده است بقوله تعالی انا اعطیناک الکوثر

مراد از کوثر اهل بیت عصمت و طهارت و نسل آنحضرت است و آنچه

میسر نباید در وقتے که دل از دنیا بر کنده و اولاد خود را کشته و اسیر و سرگردان

دیدم الی قوله زیرا که همه کس [illegible] برداشته مرا

تنها گذاشتند این اشاره [illegible] بطرف واقعه کربلای معلی که اولاد

آنحضرت را کشتند و عیال [illegible] شهر بشهر اسیر و سرگردان نمودند چنانچه

در کتب اهل اسلام و تواریخ [illegible] هست [illegible] اعانت

من بر داشتند اشاره است [illegible] در روز

عاشوره در صحرای کربلا [illegible] ان والنصار

الا ما للحجة تنزاء بلند میفرمود هل من [illegible] وهل من معین یعنی ـ

یعنی هیچ کس معینے هست تا در این غربت و بیکسی اعانت من نموده باشد

پس منطباق این کلمات جز از آنحضرت بر احدے دیگر نتواند شد و آنچه

فرموده است که دست قدرت خود را بسوئے عجمان دراز خواهم نمود این

اشاره است بطرف آنکه همه عجمان از شیعیان مطیعان خاص ایشان

شدند و آنچه فرموده است که پادشاهان مربی ایشان الخ این اشاره است

۲۱

بطرف آنچه سلاطین هند و عجم حرم محترم و مقبرهائے ایشان علیهم السلام را از جواهر
نقره و طلاء درست کرده اند و اسباب و آلات کهاو پیداوشرفی در سر حرم محترم
موجود است و آنچه فرموده است که ردهای خود را بر خاک گذاشته تعظیم
بتو خواهند نمود این اشاره است بطرف آنچه سلاطین و اهل اسلام چون
بآن آستان رسیدند و میرسند ابتداء آستان را می بوسند و همه اینها
در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسینؑ سر خضوع و خشوع بر خاک
میگذارند و آنچه فرموده است که خاک قدم ترا بر زبان خود از راه اخلاص
خواهند بوسید اشاره است بطرف [illegible] اهل اسلام در حق خاک
کربلائے معلی [illegible] شده است که پیغمبر آخر زمان از زبان حضرت جبرئیل
در حق حضرت [illegible] جهار [illegible] فرمود اجابة الدعاء

تحت قبته [illegible] فی ذریته والشفا
فی تربته یعنی [illegible] دوره آنحضرت و دیگر شفاعت
کردن آنحضرت [illegible] خود و دیگر مخصوص بودن
امامت در ذریة آنحضرت و دیگر شفا بودن در تربة آنحضرت از اینجا
است که مومنین از روی کمال اخلاص ابتداء مولود را و نیز ناخوش
و بیمار را بغرض شفا یابی تربت شفا کمتر از یک دانه نخود میخورانند
پس این جمله مذکوره اشاره بطرف همین میباشد زیرا که غیر از آنحضرت
احدی مر آنش نداریم که مفاد این جمله واقع تواند شد و آنچه فرموده است
که بدشمنان تو گوشتهای خودشان را خواهم خورانید اشاره است

بطرف دشمنان آنحضرت چنان بجان هم افتادند که همه گوشت و خون

یک دیگر را خوردند چنانچه از حکایات و قتال حجاج بن یوسف و شیث

بن ربعی ملعون و مختار ثقفی که در آن سرزمین حاضر بودند ظاهر است

از کتب تفصیل اطلاع حاصل تواند شد **تنبیه** ازاین آیه شریفه

بودن ائمه اثنا عشر و هم اعلم و اکمل و افضل و اعمل و عصمت و طهارت

امامت امارت و وزارت و خلافت و حافظ شریعت و قتال لوای آن بودن و هم

تمام واقعه کربلا معلوم و هم بقای نسل آنحضرت و هم [illegible] حضرت نبی آخر زمان

و بهره تمام ثابت است **بشارت** [illegible] در فصل [illegible] کتاب

عزیز مذکور است ترجمه اش چنین است که خاتم انبیاء بیاید [illegible]

شکست **اقول** این بشارت [illegible] بثبوت حضرت

ختمی مرتبت دارد زیرا که آنحضرت [illegible] کعبه معظمه

با معیت حضرت امیر مومنان و مولای [illegible] علی ابن ابی طالب باتفاق

اهل اسلام همه انها را شکسته است پس بنابر وجدان این علامت

خاص آنحضرت انطباق این آیه شریفه بر احدی دیگر هرگز نتواند شد

بشارت نهم آنچه در فصل نهم کتاب حضرت دانیال مذکور است و ترجمه

چنین است که جبرئیل بحضرت دانیال خبر داد که بعد از چند سال پیغمبر

پیغمبران مبعوث خواهد شد و مرتبه اسلام بنا گذاشته خواهد شد

و وصی آنسرور شهید خواهد شد و از امت نیست کسی که منکر او باشد

اقول این بشارت هم دلالت صریح دارد بر آنکه حضرت محمد ابن

محمد [illegible] رسول الی الانبیا هم بوده زیرا که آنحضرت بسوی جمیع انبیا مبعوث

شد بقوله تعالی واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا الخ

پس چون حضرت رسالت مآب صلعم از جمیع انبیا پرسیدکه بچه مبعوث

شده هستید در جواب آنحضرت گفتند بر وحدانیت خدا و رسالت تو

و ولایت علی ابن ابی طالب و آیه واخذ الله میثاق النبیین لما

و نیز خود آنحضرت فرموده است لو کان موسی و عیسی فی حیوتهما

[illegible] الا اتباعی یعنی اگر موسی و عیسی در دنیا می بودند ممکن

نمی بود ایشان را [illegible] مگر آنکه متابعت [illegible] میکردند پس چون آنحضرت مبعوث

شد طریقهای سالقه همه برطرف [illegible] و شرایع سابقه همه

منسوخ گردید [illegible] مرتبه [illegible] گذاشته شد و آنچه فرموده

است که [illegible] زین مظهر عجائب حضرت

علی ابن ابی طالب است [illegible] حق و جانشین مطلق آنحضرت

است و در مسجد کوفه از دست ابن ملجم ملعون شهید شده است و نیز

جانشین سوم آنحضرت یعنی سید الشهدا حضرت ابی عبدالله الحسین

است که در زمین کربلائے معلے بشهادت رسیده است فافهم

بشارت دهم آنچه در کتاب ناحوم که از پیغمبران بنی اسرائیل

است اخبار از آمدن پیغمبر موعود میفرماید و ترجمه اش اینست

که چون آن نبی آخر زمان بیاید دریا را خشک خواهد نمود و کوهها را

بحرکت خواهد آورد و زمین را متزلزل میسازد و دشمنان او

بتاریکی گرفتار خواهند شد. اقول این بشارت نیز بمنزلهٔ نص صریح
بر نبوت حضرت محمد ابن عبد الله صلعم میباشد زیرا که آنچه اشاره شده
است که بآمدن آن پیغمبر موعود دریا خشک خواهد شد پر واضح است
که نبی آخر زمان متولد شد دریاچه ساوه که کفار آنرا میپرستیدند خشکید
چنانچه تواریخ که اینک موجود اند در حال ولادت آنحضرت مذکور است
واما حرکت کوهها میتواند بود که اشاره بمتزلزل شدن بادشاهان
باشد چنانچه باتفاق اهل اسلام وارد شده است که در صبح روز ولادت
آنحضرت تخت هر بادشاهی سرنگون [illegible] اشاره باشد چنانچه
و احادیث ما وارد شده است که شب تولد آنحضرت [illegible] طاقات
متزلزل شدند پس [illegible] حضرت محمد ابن عبد الله
صلعم بر احدی دیگر [illegible] خرقیل
که آنرا یهودان خرقیل و فرنگیان [illegible] مذکور است
و ترجمه اش چنین است که من [illegible] و هر جا که پراگنده
شده باشند بزمین شان خواهم آورد یک بادشاه فرمان فرمای
همگی ایشان خواهد بود و دیگر ایشان محکوم حکم دو شاه نخواهند شد
و خود را بسبب بت پرستی و کارهای زشت منکوب نخواهند ساخت
و من ایشان را پاک خواهم ساخت و من خدای ایشان ام بنده من
داود و در نسخه داود بادشاه ایشان خواهد بود و چوپان منفرد میشود
همگی ایشان و در حجتهای من راه خواهند رفت و حکمهای مرا محافظت

خواهند نمود اتفاق لمآ پر ظاهر و هویدا است که مراد از یک بادشاه فرمان

فرمای همگی مردم یک شخص هست که واجب الاطاعت کل مردم بشد

و مبعوث بر جمیع انبیا باشد و ظاهر است که این نمیتوانند شد بنا بر

اعتراف یهود و نصاری مگر خاتم انبیا حضرت محمد ابن عبد الله صلعم

زیرا که جز آنحضرت احدی بطرف تمام مخلوق دنیا مبعوث نشده

است چنانچه در قرآن هم اخبار از این کرده شده هست بقوله تعالی

وما ارسلناک الا کافة للناس یعنی نفرستاده ایم ترا مگر بسوی جمیع مردم

پس بانطباق [illegible] آنحضرت بطرف کافه

مردم ثابت است و اما آنچه فرموده است که بنده من داود در نسخه

داود بادشاه [illegible] داود هست پس ظاهر است

که از جمله اسمای [illegible] داود هست پس مراد از

داود پدر حضرت سلیمان [illegible] بود زیرا که زمانه داود گذشته

بود و حضرت [illegible] مدت مدید بعد از حضرت داود بود پس بنا

این ناچار این لفظ اشاره خواهد بود یا فقس او صیای حضرت علی

ابن ابی طالب زیرا که آنحضرت فرموده است من حکم می کنم میان

شما مثل حکم داود علیه السلام پس از این فقرات نیز حقیقت

نبوت حضرت نبی آخر زمان صلعم چون شمس رابعة النهار عیان و هویدا

و آشکارا گردید که احدی را مجال شبه و انکار در آن نتواند بود بشارت

دوازدهم آنچه در سیمان چهل و چهارم کتاب اشعیا است و ترجمه اش

یقینی است اینست بندهٔ من که من او را خواهم گرفت اینست حبیب من که
نفس من خورسند باشد بالای او قرار داده ام اینست آن کسی که جز قیامت را بعجم
خواهد داد **اقول** این بشارت نیز بر نبوت حضرت ختمی مرتبت بمنزله
نص صریح میباشد زیرا که احدی از انبیاء جز آنحضرت خبری از انجام که مراد
احوال قیامت باشد بتفصیل نداده اند و نه در کتب احدی از ایشان ذکر
آن کرده شده است اینک قرآن مجید که از اول تا آخر از احوال قیامت
مملو است و آنحضرت صلعم قبل از نزول آیات هم از قیام قیامت
مردم را خبر میداد پس اصحاب بصیرت و ارباب بصیرت را معاینه آنچه
در کتب و صحف سلف اشارهٔ آن شده است علم قطعی حاصل است
که مصداق آن اشارات بجز ذات خاتم انبیاء بجز آنحضرت صلعم احدی
دیگر نتواند شد بشارت پیغمبر ... ... کتاب
اشعیاء پیغمبر در صحف پیغمبر مرقوم است ... چنین است
این قدر جفا ریکشد و خودش ببیند که سیر شود و در عقل و دانش خود آن
معصوم و بندگان من بسیارے را نیکوکار خواهد ساخت و گناهان
ایشان را بدوش خواهد گرفت و باین جهت من او را بسیار خواهم
داد و غنیمت ها را که از کفار خواهد گرفت رسد خواهد کرد **اقول**
پر واضح و لائح است که رسول آخر زمان چه مشقتها و زحمتها و اذیتها
در هدایت کردن خلق و نیکو ساختن امت کشیده است **و آنچه**
اشاره است که گناهان ایشان را بدوش خواهد گرفت مراد از

که میفرماید و ترجمه اش چنین است بنویس حی را و واضح بنویس بر لوحها از این جهت که آسان باشد بر قاری خواندن آن که پیغمبری بوعده و بهت که گفتگو کند از انجام و دروغ نگوید اگر دیر کند امیدوار باش یا آمدن او که البته آمدنی است و دیر نمی کند پس هر که سخت روی کند با او شایسته نباشد جان او با او و شخص صالح و نیک بجهت ایمان آوردن با او زندگی کند

اقول مخفی نماند که صدق این کلمات خاص بر نبی آخر زمان در غایت فصاحت و نهایت صراحت است زیرا که آنحضرت خبر از انجام که مراد قیامت باشد داده است و همیشه ذکر احوال قیامت و احکام آخرت و تفصیل امور انعال [illegible] مردم را دعوت با آخرت میفرموده [illegible] [illegible] [illegible] زاینکه باید سفر آخرت را تدارک نموده [illegible] خود حضرت [illegible] خبر از کیفیت [illegible] که امور عالم [illegible] بکجا خواهد انجامید از این جا است که غیر از نبی آخر زمان احدی دیگر نتواند شد بشارت هفتدهم در باب شانزدهم انجیل [illegible] است که حضرت عیسیٰ فرمود اقول لکم حقاً حقاً ان انطلاقی عنکم خیر لکم فان لم انطلق عنکم الحی الی لم یأتکم الفارقلیط وان انطلقت ارسلت به الیکم فاذا جاء هو یفنّد العالم ویوبّخهم ویوقفهم علی الخطیئة والبر [illegible] اذا جاء روح الحق والیقین یرشدکم و یعلمکم و یل بر کم بجمیع الحق

لانه لیس یتکلم بل عابه من تلقاء لفسه **ترجمه** بشما میگویم رفتن من از میان شما بهتر است از برائے شما اگر نروم هرگز تسلی دهنده نزد شما نخواهد رسید و چون من بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و پس چون او بیاید اهل دنیا را امر بصدق و عدل و انصاف خواهد فرمود و آمدن او برائی تمام عالم مفید خواهد بود پس ازانکه آن روح راستی بیاید شما را بتمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از خواهش نفس خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه میشنود خواهد گفت انتهی لفظ الملخص این فقرات مذکوره نیز خاص بر رسول آخر زمان صلعم میباشد زیرا که ظاهر و هویدا است که آنحضرت در تمام عمر خود امر بصدق و عدل وانصاف میفرمود چنانچه از این فقره ظاهر این کلمات میباشد و آنچه فرموده است که از خواهش نفس خود سخن نخواهد گفت اشاره است بطرف آنچه در قرآن مجید وارد شده است.

بقوله تعالی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی پس بجهت وجدان این همه علامات در آنحضرت و نیز بجهت تطابق آیه قرآن با آیه انجیل نبوت رسول آخر زمان چون شمس رابعة النهار ظاهر و آشکار گردید بشارت هیجدهم در انجیل یوحنا مذکور است

حقا اقول لکم انه لا یصعد الی السماء الا من نزل فیها الا الراکب

البعیر خاتم الانبیا فانه یصعد الی السماء و ینزل **ترجمه** یعنی

حق اینست که بشما میگویم بالا نمیرود بآسمان مگر شتر سوار که خاتم پیغمبران
است پس بتحقیق آن خاتم انبیاء بالا رود بآسمان و پایین خواهد
آمد **اقول** این اشاره ایست بانچه حق سبحانه در شریف کتاب
خود میفرماید سبحان الذی اسری بعبده لیلا الخ پس تطابق
این آیه شریفه که خبر از معراج رسول هدای صلعم میدهد با آیه
انجیل ظاهر و هویدا است و این یقینی است که شتر سوار حضرت محمد ابن
عبد الله صلعم است و مراد از سوار الاغ حضرت عیسی است چنانچه
باین مطلب خود یهود و نصاری نیز معترف اند و چونکه عروج
نمودن غیر از رسول آخر زمان برای احدی ثابت نیست لهذا
انطباق این آیه با غیر آنحضرت هرگز نخواهد شد پس ازینجا حقیقت
نبوت آنحضرت و معراج [illegible] ثابت است **بشارت**
نوزدهم [illegible] فصل [illegible] انجیل متی است و ترجمه
اش چنین است که برای آن [illegible] بیاید از برای شما پیغمبری که فار
قلیط نام دارد و والیها و خلیفها و جانشینها بعد از او دانا و بینشمار باشند
و در نسخه بیشمار باشند از اینها هلاک شوید و بجزیه افتید و وا کشیده شوید
و از اینها اگر بگریزید شهر بشهر اگر قبول دین او نکنید و اعتقاد نکنید
که خداکیست الخ **اقول** بر واضح و هویدا است که لفظ فارقلیط
عبرانی است در لغة بمعنی پسندیده است و لفظ محمد نیز همین معنی دارد
پس معلوم شد که حضرت محمد نبی پسندیده خدا است و آنچه گفته است

والیها و خلیفها الخ پس در آخر این جمله اگر لفظ بیش شمار است پس مراد از این
جمله ائمه اثنا عشر اند که دوازده امام علیهم السلام بعد از پیغمبر آخر زمان صلعم
والی و خلیفه و جانشین آنها یعنی عالم علوم ما کان و ما یکون و مقتدای جمیع
خلق میباشند و اگر لفظ بے شمار است پس مراد از والیها حضرت علیؑ و
حضرت امام حسنؑ و حضرت امام حسینؑ اند که انها را آنحضرتؐ مشاهده فرموده
اند و اینها را یکے بعد دیگرے بدست مبارک خود ولی قرار داده اند و مراد
ازین خلیفها کسانے اند که خلف آنحضرتؐ [illegible] آنحضرتؐ از ائمه
اثنا عشر خلیفه آنحضرتؐ اند [illegible] زین العابدین [illegible] قائم آل
محمدؐ اند و مراد ازین جانشین [illegible] مجتهدین مسلّم که جامع شرائط [illegible] عالم
که بدرجه کمال باشند بے شمار [illegible] مجتهدین
مسلّم بجا نبی صلعم جانشین [illegible] واما آنچه
وارد است که از اینها هلاک خواهند [illegible] ظاهر است
کسانیکه معرفت خدا و وحدانیت حضرت احدیت را اقرار نکردند و اسلام
اختیار نکردند هم بجزیه افتادند و هم بعضے فرار کردند و هم بعضے به هلاکت
رسیدند پس انطباق این جمیع کلیمات نمیشود مگر بر نبی آخر زمان و امامت
ائمه اثنا عشر و جانشین بودن مجتهدین مسلّم الاجتهاد ثم الله اعلم بشارت
بستم در فصل پنجم انجیل یوحنا در بیان شهادت حقیت حضرت عیسیٰؑ
وارد شده است لکن الذی یشهد لی آخروانا اعلم ان شهادة
التی شهد بها لاجلی ترجمه یعنی دیگرے هست که در حق من

شهادت خواهد داد و شما هم شهادت خواهید داد بطریق حق خواهد بود الخ

اقول این اشاره است بسوی آنچه پیغمبر خدا محمد مصطفی صلعم شهادت در حق حضرت عیسی داده چنانچه در قرآن مجید آیات متفرقه در مقامات متعدده مذکور اند منها قولوا آمنا بالله الی قوله وما اوتی موسی وعیسی والنبیون من ربهم الخ ونیز در مقام دیگر وارد شده است ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب وغیر ازین آیات دیگر نیز وارد اند که مضمون آن بزبان شهادت میدهد که حضرت عیسی بنده و رسول خدا است [illegible] آنحضرت ثابت است

بشارت بیست و یکم بیان [illegible] کتاب اشعیا است و ترجمه [illegible] گفته شد که بر دو کس [illegible] دیگر دید آنکس دید عرابه دو سواره یکی بر الاغ و دیگر [illegible] شیر فریاد میکرد که من ام پاسبان در صبح [illegible] است ایستاده ام اقول پر ظاهر است که مراد از الاغ سوار حضرت عیسی است اگرچه بعضی میگویند که مراد از حضرت ما شیح است و مراد از شتر سوار بالاتفاق خاص حضرت خاتم الانبیا محمد ابن عبد الله صلعم است و مراد از شیر اسد الله الغالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است

بشارت بیست و دوم در صحاح چهاردهم انجیل است انی اطلب لکم من ابی یهبکم ویعطیکم فارقلیطا آخر لیکون معکم الی الابد والفارقلیط روح الحق

والیقین و در صحاح پانزدهم انجیل یوحنا است فاما فارقلیط روح القدس

الذی یرسله الاب هو یعلمکم جمیع الاشیاء ترجمه و من که پدر خودم

تسلی دهنده دیگر خواهم طلبید یعنی من او را در میان شما بجهت تعلیم

تمام این تمیع اشیا در آخر زمان خواهد گذاشت اقول لفظ فارقلیط که در

نسخ یقینه درج شده است این لفظ عبرانی است در لغت ایشان بمعنی تسلی دهنده

و پسندیده آورده است و سابقا گفتیم که لفظ احمد هم قریب همین معنی است

پس نمیشود مراد از آن باشد مگر محمد مصطفی صلعم زیرا که ادعای خبر آمدن

آنحضرت آخر زمان و خاتم و از [illegible]

و سوم در فصل چهارم انجیل یوحنا در مقام بیان قصه [illegible] که زن

با حضرت عیسی وارد شده است قالت له المرأة یا سید ارى انک

نبی و اباؤنا سجدوا فی هذا الجبل و انتم تقولون ان [illegible] الذی

ینبغی ان یسجد فیه هو باورشلیم قال لها یسوع یا امرأة

صدقینی انه سیاتی ساعة لا فی هذا الجبل و لا فی اورشلیم

تسجدون للرب ترجمه یعنی زنی بحضرت عیسی عرض کرد ای آقا

من میدانم که نبی برحقی و آباء ما درین کوه سجده میکردند و شما میفرمایید

سجده در اورشلیم که نام بیت المقدس است کرده شود پس حضرت عیسی

در جواب آن فرمود ای زن یقین کن عنقریب است وقتی رسد که دیگر

خود را نه درین کوه و نه در اورشلیم خواهند پرستید اقول این اشاره است

بتحویل قبله یعنی در آن وقت از بیت المقدس بکعبه سجده خواهند کرد

کمافی ایامنا هذا اوجدناه کذا فافهم بشارت بیست و
چهارم حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلم بجاثلیق خطاب فرمود

هل تعرف فی الانجیل انی ذاهب الی ربی والفارقلیط جاء من بعده

وهو الذی یشهد لی بالحق کما شهدت له وهو الذی یفسر لکم
کل شیء وهو الذی یکسر عمود الکفر فقال نعم ترجمه یعنی ای جاثلیق
آیا میدانی در انجیل است که حضرت عیسی فرمود من رونده هستم بسوی
خدا تعالی و بعد از من فارقلیطا خواهد آمد و فارقلیط کسی هست که بر حقیقت
نبوت من شهادت [illegible] من بر حقیقت نبوت او شهادت
دادم و نیز فارقلیط کسی هست که هر شیء [illegible] تمام برای شما تفسیر و اعلام
خواهد کرد و نیز فارقلیط کسی هست که [illegible] شما را نصیحت خواهد کرد و نیز فارقلیط
کسی هست که [illegible] جاثلیق بمجلس مامون الرشید
در جواب آنحضرت [illegible] که فرمودید اقول آنچه
از صفات در این آیه از جهت فارقلیط مذکور شده اند همه آنها در نبی
آخر زمان موجود اند زیرا که چون حضرت عیسی بر نبوت نبی آخر زمان
شهادت داده است آن خاتم انبیا والمرسلین نیز شهادت نبوت حضرت
عیسی ادا داده است چنانچه در قرآن در مقامات متعدده وارد است و بعض
از اینها در بشارت سابقه نوشته شده اند از کتب تواریخ و سیر مغازی
به تفصیل احوال آنحضرت اطلاع حاصل تواند شد بشارت بیست و پنجم
درمیان چهل و ششم کتاب ارمیا است که خبر میدهد و ترجمه آن چنین است

[illegible]

که قربانی کرده میشود شخصے از برای خدای رب العالمین در زمین شمال در نهر فرات

اقول بیانا ظاهر هویداست که انطباق این کلمات بر حضرت اباعبدالله الحسین

فرزند رسول آخر زمان صلعم واضح ولایح است زیرا که غیر آنحضرت با اخوان

وانصار در نهر فرات احدے دیگر قربانی نشده است و مدح و وصف آنحضرت

بقربانی خدا مستلزم حقیقت نبوت حضرت رسول آخر زمان صلعم است

فافهم **بشارت بیست و ششم** آنچه در فصل چهارم کتاب ارمیا

وارد شده است ترجمه اش اینست چه حادثه روی داده که فرزندان بیت المعمور

که از جمیع مخلوقات نجیب تر بودند [illegible] شده و

بعد از آن میفرماید که [illegible] امت بے رحم [illegible] چون

خشک شده در بیابان [illegible] کامش

چسبیده و بچا شتگاهے [illegible] بزرگان آن

کودکان را کشته بودند [illegible] غره عزت تنعم

میکردند در سر راهها هلاک شدند انها یکه در بهترین بسترها پرورش یافته

بودند فضلات اسپان را در بغل گرفته میغلطیدند پس وای بر غریبی ایشان

که برطرف شدند عزیزان من و بعد از آن میفرماید اما انها با وجود آنکه

از راه پاکی و عصمت مقدس بودند و از برف سفیدتر و از شیر بے غش تر

و از یاقوت درخشان تر بودند رویهای ایشان از شدت مصیبتها متغیر

گشته بود که در کوچه ها شناخته نشدند زیرا که پوست اینها با استخوانهای

شان چسبیده بود **اقول** جمله اول که فرموده است از تمام مخلوقات

[illegible]

[illegible]

نجیب تر او اشاره ایست بطرف حضرت ابی عبدالله الحسین که سید الخلق
و سید الشهداء و سید اهل الجنة است چگونه نباشد حال آنکه جد امجدش
سید الکائنات و الموجودات پدر بزرگوارش سید الاصفیاء و فخر الاولیاء
و مادرش سیدة نساء العالمین و برادرش سید اهل الجنة است و باقی ائمه
تسعه که اولادش اند سادات الانس و الجنة اند اگر چنین شخصے سید الخلق
و سید الشهداء نباشد پس کدام یکے موصوف و ملقب دریں القاب قرار اند
شد فافهم و تدبر و آنچه فرموده است که عزیز من در میان امت بے رحم
دل سخت گرفتار شده است اشاره است بواقعه کربلائے معلی که حضرت امام
حسین در میان امت بے رحم اهل کوفه و امت اهل سپاه اهل شام در
بیابان بے آب محصور شده بودند گرفتار شده است و آنچه فرموده است
که از تشنگی زبانش خشک شده خواهد بود [illegible] اشاره است
بطرف طفل شیرخوار آنحضرت یعنی حضرت علی اصغر چون از
تشنگی زبانش بکامش چسپیده شده بود سید الشهداء ارواح العالمین
له الفداء تاب بدین این حال نداشتن ناچار آن طفل را بر دستها گرفته بمیدان
در آمد با اهل کوفه خطاب نمود اگر بزعم شما من گنهگار شما هستم لیکن طفل
شیرخواره که بنابر هیچ ملتے و هیچ مذهبے گنهگار نمیتواند شد اینک از شدت تشنگی
جانش بلب رسیده است قطره آبے از برای این طفل بدهید آن
قوم بے رحم و دل سخت ها در جواب آنحضرت تیری بطرف آن طفل
رها نمودند که همان وقت در دست آنحضرت جان بحق تسلیم نمود.

وانچه فرموده است که چون بزرگان آن کودکان را کشته بودند کسی
نبود که بانها نان بدهد این اشاره است بطرف یتیمهای آنحضرت چون
آنحضرت عم را با انصار و اعوان که بزرگان بودند کشتند اطفال یتیم از تشنگی
و گرسنگی بی تاب شدند کسی نبود که ایشان را لقمه نان یا قطره آب بدهد مگر
در راه شام که زنی اسیرهای کربلای معلی را باین حال دیده نان جو و خرما
صدقه اطفال خود کشیده بانها داد چونکه مال صدقه بر آل رسول جایز و روا
نباشد لهذا حضرت ام کلثوم ان نانها را از دست یتیمهای گرسنه
گرفته انداخت و فرمود ان الصدقة علینا اهل البیت حرام و انچه
فرموده است انهائیکه بر سفره عزت تنعم میکردند [illegible] را هلاک شدند
الی آخره این اشاره است [illegible] حضرت [illegible] سبطین
علیهم السلام در موسم و غیر موسم [illegible] ها [illegible] های گوناگون
از جنت بر سفره آنحضرت [illegible] اسلام
مذکور است همین حسین عم که بر چنین سفره عزت تنعم کرده است بر سر
راه هلاک شد و در میدانیکه کثره فوج کشی بجهت قتل آنحضرت نموده
بودند در فضلات اسپان انها میغلطید چنانچه در همین آیت
اخبار باتمام کرده شده است و انچه فرموده است اما انها با وجود
آنکه از راه پاکی و عصمت مقدس بودند از برف سفید تر و از
شیر بی غش تر و از یاقوت درخشان تر بودند رویهای ایشان
بمصیبتهای دوران متغیر گشته بود که در کوچه ها شناخته نشدند

[illegible]

این اشاره دیگر بطهارت و عصمت و تقدس و ورع ائمه هدی و اهل بیت نبوت علیهم السلم میباشد چنانچه در قرآن مجید هم در اثبات همین مطلب آیه شریفه تطهیر انما یرید الله الخ درشان ایشان علیهم السلم شرف نزول یافته است پس عصمت و طهارة و تقدس و ورع ایشان با تطابق آیه شریفه قرآن و آیات کتب سابقه چون شمس رابعة النهار هویدا و آشکار است و دیگر اشاره است بطرف آنچه چون اسیرهای کربلائی معلی که ابتداء رنگ شان ازبرف سفید تر و از یاقوت [illegible] خشان تر بود لکن از شدت مصیبتهای دوران نجوی رنگ شان متغیر [illegible] شان [illegible] گلهای پژمرده شده بود کسانیکه اول ایشان را [illegible] بودند در حالت اسیری نمیشنا ختند در کتب اهل اسلام [illegible] بصیرت در باب سیرت پوشیده نیست پس چون [illegible] کربلا [illegible] طهارت و تقدس و ورع حضرت امام حسین [illegible] این آیه شریفه هم ثابت باشد ثبوت نبوت پیغمبر آخر زمان صلعم هم محل شبه و انکار هرگز نتواند بود بشارت بیست و هفتم آنچه در توریت آیت پانزدهم از باب هجدهم در کتاب الاستثناء میفرماید و ترجمه اش این است که حضرت موسی به بنی اسرائیل میفرماید که حق سبحانه از برای شما از برادران شما مثل من پیغمبرے خواهد فرستاد شما گوش گذار او باشید و بعد از آن در همان باب حق سبحانه بحضرت موسی میفرماید و من از برای اینها یعنی بنی اسرائیل از برادران اینها مثل تو پیغمبرے خواهم فرستاد

[illegible]

وانچه باو خواهم گفت گفته مرا بانها خواهد رسانید و بعد ازان میفرماید
وانچه راکه آن نبی نام من گرفته بانها بگوید پس هر کسیکه گوش نکند او [illegible]
من انتقام وحساب او خواهم گرفت اقول انچه گفته است که از برادران
بنی اسرائیل خواهد بود پیدا است که از برادران بنی اسرائیل غیر از بنی
اسمعیل احدی دیگر نتواند شد و نیز معلوم است که حضرت محمد ابن عبد الله
صلعم از بنی اسمعیل است پس انطباق این آیه هرگز بغیر آنحضرت نتواند
شد و آنچه مذکور است که حضرت موسی فرمود آن نبی مثل من خواهد
بود و بعد ازان خدا هم میفرماید که مثل تو خواهم فرستاد نیز واضح
ولایح است که مراد ازین مثلیت بعثت و نبوت صورت نیست و نه
کسی دعوی این کرده است بلکه مراد [illegible]
مرسل صاحب شریعت و کتاب [illegible] مثل
انکه حضرت موسی کفار را از [illegible] بقتل رسانیده
است چنین آن نبی هم خواهد کرد [illegible] زماننا وجعلنا کان
هذا اهکذا زیراکه آنحضرت هم شریعت وکتاب دارد و هم اولو العزم
است و هم با ذو الفقار کفار را بدار البوار فرستاده است پس ثبوت
نبوت آنحضرت صلعم از روی این ایه توریت چون شمس بازغة النهار بخوبی
ظاهر واشکار گردیده است که احدی را مجال شبه وانکار نتواند بود مگر کسانیکه
ظلمت جهالت و ضلالت بنور شعور شان از همه چهار جهت احاط نموده باشد

ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور بشارت بیست و هشتم

آنچه در تورات صحاح عاشر از سفر تکوین است هفتم درباره اجابت دعای حضرت ابراهیم خلیل الرحمن میفرماید قد اجبت لک وفی اخری قد سمعت قولک فی اسماعیل وبرکته وکثرته وانمیته جداً جداً ابو لد وفی اخری سیولد اثنا عشر عظیما وفی اخری شریفا وفی اخری ملیکا واجعله رئیسا لشعب عظیم وفی اخری واجعل منه امة عظیمة **ترجمه** یعنی زمانیکه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از برای عموم ذریه خود از حق تعالی [illegible] عهد نبوت و امامت نمود حق تعالی اجابت دعای آنحضرت کرد و [illegible] بین آیه فرمود که خلاصه ترجمه اش اینست که قول ترا درباره اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و درباره او برکت [illegible] زیاد [illegible] دادم البته زود باشد که از اسماعیل دوازده عدد [illegible] [illegible] بوجود آیند و اسماعیل را نیز رئیس عظیم خواهم گردانید و نیز از او [illegible] عظیم را بهم خواهم رسانید **اقول** پر واضح و هویدا است که این بشارت بالصراحت والوضاحت دلالت بر حقیت نبوت و رسالت حضرت نبی آخر زمان محمد ابن عبدالله و بر خلافت و ریاست و وصایت و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و بقاء کثرة نسل ایشان دارد زیرا که ما جزم نموده ایم که جز ائمه اثنا عشر که از عترة طیبه طاهره محمدی صلعم اند احدی دیگر از نسل اسماعیل و ابراهیم که وعده آن داده شده هست در این امت که مدعی بامامت و مشهور بآن باشند بهم نرسیده اند پس ازین بشارت

[illegible margin notes]

ارسلنا من قبلک من رسلنا

واخذ الله میثاق النبیین

بکلمہ اثنا عشر عظیماً و شریفاً و ملیکاً و رئیساً ہم عدد دوازدہ بودن ایشان
علیہم السلام و ہم بزرگی و عظمت و شرافت و طہارت و ولایت و وصایت و
ریاست و امامت چون شمس رابعۃ النہار ہویدا و اشکار است و بنا بر
ثبوت این خلافت جلے نلایق باطل و عاطل گردید و در قرآن مجید ہم
بنحو اجمال بطرف این اشارہ کردہ شدہ است بقولہ تعالی مخاطباً
لابراہیم انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال
لا ینال عہدی الظالمین یعنی اے ابراہیم بتحقیق من گردانندہ ام
ترا مقتداء و پیشوائے ہمہ خلق تا قیامت ابراہیم [illegible] کرد کہ میخواہم
این عہد امامت یعنی این منصب [illegible] از جانب تو است [illegible] گونہ
در این دخل و تصرفی نیست [illegible] لطف و رحمت بفرمای
حق تعالی در جوابش فرمود این عہد امامت [illegible] بجمیع
اقسام ظلم کنندگان نخواہد رسید [illegible] در غیر موضع
خودش میباشد لہذا فاعل عاصی ہر گناہ و معصیت صغیرہ و کبیرہ عمداً
و سہواً و جہلاً و علماً بجہت اتحاد مادیۃ گناہ ظالم نامیدہ شدہ است
پس حاصل چنین میشود کہ جمیع اقسام ظالمان را این منصب امامت
نمیتواند رسید و مفہوم آیہ این است کسانیکہ از ذریہ ابراہیم ہیچ
وقتے ہیچ قسمے یعنی عمداً و سہواً صغیرہ و کبیرہ علماً و جہلاً جہراً و خفیۃً
گناہے و ظلمے از اینہا بظہور نیامدہ باشد عہد امامت من باینہا
خواہد رسید و چونکہ چنین شخص جامع جز از معصوم و مطہر کسے دیگر نتواند

شده معلوم میشود محمد از نسل حضرت ابراهیم و اسمعیل جز از ائمه اثنا عشر
احدی دیگر بهم نرسیده است زیرا که عصمت و طهارت ایشان علیهم السلام
از روی کتب و صحف سالفه چنانچه گذشت و نیز از روی قرآن مجید
بآیه شریفه انما یرید الله الی آخره ثابت است پس خلافت و وصایت
و ولایت و امارت و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام بانطباق کتب و صحف
سالفه و سابقه و قرآن مجید چون شمس بازغه اظهار هویدا و آشکارا است
بشارت بیست و پنجم در فصل نود و پنجم زبور حضرت داود وارد شده
است و ترجمه اش این است که خواهد آمد ماد ماد جهت محاکمه کردن
در زمین از روی راستی و عدالت جمیع طوایف را براه راست و
طریق نجات هدایت و دلالت خواهد کرد و نیز در فصل بیست و سوم
کتاب ارمیا پیغمبر آمده ترجمه اش این است که ... روزها خواهند
رسید خداوند میفرماید خواهم برانگیخت ... خواهم ساخت
محبوب خود ماد ماد و نهال عدالت را و او پادشاه دانای اسرار و حکیم
خواهد بود و در زمین حکم و عدالت خواهد کرد و نیز در فصل
سی و چهارم صحیفه ارکنائیل پیغمبر وارد شده است خواهم برانگیخت
بر فوق کل خلایق بنده خود ماد ماد را که چوپان ایشان باشد و بچراند
ایشان را و رهنمائی کند بصراط مستقیم و او خواهد بود چوپان خلایق
ابد الاباد اقول بعضی از محررین بشارت از یهود نقل کرده اند
که کلمه ماد ماد با لفظ محمد هم در عدد و هم در معنی مساوی است

زیرا که این کلمه در لغت عبرانی بمعنی محبوب پسندیده آمده است و لفظ محمد نیز در لغت همین معنی دارد چنانکه نزد یهود توافق عدد استبارش بیشتر است از گروه تطابق در معنی و حال آنکه در اینجا هم توافق در عدد و هم تطابق در معنی هر دو ثابت اند پس مراد از کلمه ماد ماد جز از لفظ محمد چیزے دیگر نتواند شد و آنچه فرموده است که او پادشاه و دانائے اسرار و حکیم خواهد بود کلمهٔ دانائے اسرار اشاره است بطرف علمیت آنحضرت و کلمهٔ حکیم اشاره است بطرف حکمت آنحضرت چنانچه قرآن مجید هم ناطق باین معنی باشد لقوله تعالی و یعلمکم الکتاب و الحکمة و خود آنحضرت نیز فرموده است انا مدینة العلم و علی بابها و در حدیث دیگر فرموده است انا مدینة الحکمة و علی بابها پس از روی کتب صحف سالفه و قرآن مجید و احادیث متفق علیهم حکیم و هم دانای اسرار بودن آنحضرت ثابت است و آنچه فرموده است که از روی راستی و عدالت جمیع طوائف را شیخ ظاهر است که مراد ازین کمال عدالت و دیانت و صیانت آنحضرت است که مردم را براه راست و طریق نجات و صراط مستقیم اعلام و تعلیم و هدایت و دلالت می فرمود و آنچه فرموده است که او خواهد بود چوپان خلایق ابدالاباد این اشاره است بطرف بقاء رسالت و ریاست و نبوت و شریعت آنحضرت ابدالاباد یعنی تا قیام قیمة

کتابخانه آستانه قدس

هیچ شریعتی ناسخ این نخواهد آمد بشارت سی ام آنچه
در صحیفه ارمیا پیغمبر مذکور است و ترجمه اش اینست و لیکن
بندگی و اطاعة خواهند کرد بصاحب و خدای و بداوید
بادشاه خویش که او را برایشان مرسول و مبعوث خواهم
ساخت و او خواهد بود متمم ادیان خاتم پیغمبران **اقول**
در لغت عبرانی کلمه داوید بمعنی حبیب آمده است و ظاهر است
که نبی آخر زمان محمد مصطفی حبیب الله خاصه خدا محبوب اله
میباشد چنانچه در بعض بشارات مذکوره گذشت و آنچه فرموده
است که او خواهد بود متمم ادیان و خاتم پیغمبران ظاهر است
که بالاتفاق حضرت محمد بن عبد الله خاتم الانبیاء والمرسلین است
و دین آنحضرت متمم ادیان است و کتاب آنحضرت ناسخ سائر
کتب و صحف سابقه است این مطلب بالاتفاق ثابت است
خاتمه ای صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم که دارا سلیقه
سلیمه و ذوق مستقیمه خصوصا کسانیکه قلب سوخته و خواطر افروخته
و دیده گریان و سینه بریان دارند از روی انصاف نظر کنند
و پرده جهالت و تعصب را از میان برداشته بنور شعور نمایند که
جمله آیات مذکوره از انجیل و توریة و زبور و صحف دیگر که بر انبیاء
سلف نازل شده اند بر اثبات نبوة حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم
و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلم و بر تمام واقعه کربلای معلی

براهین قاطعه قاهره و حجج ساطعه زاهره باهره میتوان بود یا نه و در
صورتیکه تمام علامات وارده در ایشان موجود باشند چنانچه
در تشریح هر آیت گفته شد هرگز محتاج تاویل نخواهند شد و انکار از
حقیت نمیتوان کرد مگر کسیکه ظلمت جهالت و ضلالت از همه
چار جهت بنور شعور شان احاطه نموده است اگر بنا بر آنچه هر آئینه
در آیات مذکوره بغور فکر و تامل کنند یقین است که بعد از ان در
حقیت ایشان علیهم السلام کا شبه و اشتباهی نخواهد داشت و
همین عین مطلوب باشد ثم الحمد [illegible] الذی ارسل للناس
محمد ابا النبوة والشریعة [illegible] بیتا للثواب والعقاب و علی
الطیبة الطاهرة [illegible]
الحساب [illegible]
فی سنة ۱۳ [illegible]
عشر بعد الالف من
الهجرة النبویة
علی هاجرها الف
سلم والتحیة
البهیة

[illegible]

فرمایا ہے ماؤد میرا بندہ
اور ایک نسخہ میں داؤد
ان کا بادشاہ ہوگا اگر
لفظ ماؤد ہے تو لازم ہے
کہ یہ نبی آخر زمان کے
ناموں سے ایک نام ہو
اگر لفظ داؤد ہے تو کس
حضرت داؤد و سلیمان کا
باپ ہے

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] حضرت نے فرمایا ہے [illegible]

اشارہ ہے [illegible] حضرت نبی آخر زمان صلعم ہیں [illegible]

[illegible] ہے کہ یہ میرا بندہ ہے میں نے اسے پسند کیا [illegible]

بشارت جو اس طرح پر ہے [illegible] اقول

[illegible] قیامت [illegible] کتابوں [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] اسکے دیکھنے سے یہ علم قطعی حاصل ہے کہ ان بشارتوں کا مصداق خاتم انبیا محمد بن عبداللہ صلعم ہیں سوا کوئی [illegible]

[illegible] بشارت [illegible] شفاعت [illegible] اقول [illegible] حضرت [illegible]

انجیل ... اقول لکم الحق انه خیر لکم ان انطلق لانه ان لم انطلق لم یاتکم الفارقلیط فاذا جاء هو یوبخ العالم ... روح الحق ... یرشدکم الی جمیع الحق لانه لا یتکلم من نفسه

بل ... من

تکلم من نفسہ ...

... لقولہ تعالیٰ وما ینطق عن الہوی ان ہو الا وحی یوحی ...

... حقا اقول لکم انہ لا ... السماء ...

[illegible]

وما اوتی موسی و عیسی والنبیون من ربهم [illegible]

ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من [illegible]

[illegible]

فاما فارقلیط روح القدس الذی یرسله الاب باسمی هو یعلمکم جمیع الاشیاء [illegible]

[illegible]

قالت له المرأة یا سید انی اری انک

الجبل وانتم تقولون ان المکان

قال لها یسوع

[illegible]

انّ الصدقۃ حرام علینا اہل البیت

بقولہ انما

بیں پایا اللہ الخ بیں ان کی

عصمت اور طہارت ملا لغت اور طرف اشارہ سے زیادہ

منصب سالفہ سے اور دوسری کی اس طرح [illegible] ان کا مصیبتوں

ثابت ہے جو قیدی کی پھر زیادہ اسطرح بدل گیا اور ان کا ایکو

سفید اور یاقوت ہے ان کا رنگ [illegible] مردہ ہوگئیں ان کو نہیں ہے

کا معنی ہے ان کی آنکھوں کی [illegible] حالت ہیں اسکی تفصیل

اس طرح دیکھا تھا وہ [illegible] کاری

اہل اسلام ہیں جب کہ بلا [illegible]

بیان ہوا ہے امام حسین علیہ السلام [illegible]

اور حضرت اور طہارت اور پیاری نبوت سے ثبوت [illegible]

عصمت ہو [illegible] ان کی نبوت میں ہو سکتا [illegible]

ہے [illegible] پیغمبر [illegible] نہیں باپ کی [illegible] حضرت موسیٰ [illegible]

انکار کا الاستثناء سے انکار [illegible] حضرت [illegible] تمہارے [illegible] کا اور

جو کتاب ہے اس کا [illegible] قرآن [illegible] پیغمبر [illegible]

میں فرمایا ہے [illegible] اور اس [illegible] حضرت

کو فرمایا ہے [illegible] ان کی [illegible]

ان کی [illegible] موسیٰ کو فرمایا ہے ان سے

بنی اسرائیل سے

ان سے کہا ہے بنی اسرائیل سے

اسکو [illegible] فرمانا [illegible] امام [illegible]

اور اپنے بعد فرمانا [illegible]

ہے [illegible] انکا افضل [illegible]

[illegible] ہے اسماعیل ہے [illegible] کو نبی اسرائیل

[illegible] معلوم ہے [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ان کی [illegible] ملا لغت [illegible]

[illegible] کا اور اس سے [illegible]

[illegible] کی طرح ہے [illegible] نبی [illegible]

[illegible] ایک نبی [illegible] مراد نہیں

[illegible] فرمانا [illegible]

کا امام ہے [illegible] حضرت [illegible]

ہے اور [illegible] حضرت موسیٰ [illegible] اولوالعزم

جانا ہے [illegible] وہ ہی کا [illegible]

اور علیہ [illegible] تکلا [illegible] اسی طرح وہ [illegible]

ہے اور ان کا [illegible] ہی [illegible] جانا کان

ھذا ما [illegible]

اور [illegible]

یجعل الله له نورا فماله من نور

ملیکا واجعلہ

انی جاعلک للناس اماما قال

ومن ذریتی قال لا ینال عہدی الظالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتابخانه آستانه قدس

ٹھیک ہے اور اس طور تمین کہ سب وارد ہوئے ہوئی علامتین انمین موجود ہون جیسا کہ ہرایک آیت کی
تشریح مین بیان ہوا ہے، تو پھر ہرگز تاویل کا محل نہین ہوگا اور حقیقت سے کوئی انکار نہین کرسکیگا مگر جسکے
شعور کے نور کو جہالت اور گمراہی کی تاریکی نے چارون طرف سے گھیرا ہوا ہے اور جیسا کہ آیتون مین
مذکور ہوا ہے اگر اچھی طرح اُنمین غور و فکر کریگا تو یقین ہے کہ اس کو بھی انکی حقیقت مین کوئی کلام اور کچھ
مشکل نہین ہیگی اور یہی عین مطلوب ہے تم الحمد لله الملك الوهاب الذی ارسل للناس محمدا بالنبوة
والشریعة والکتاب هبینا للثواب و العقاب و علی آله الطیبة الطاهرة الانجاب لا طیاب الی قیام
یوم الحساب نمقتها فی سلخ شهر ذی القعدة فی سنة ۱۳۱۴ ثلثمائة واربعة عشر بعد الالف من الهجرة النبویة
علی هاجرها الف سلام و التحیة البهیة

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

بسم
الله الوهاب
کتاب مستطاب چون آفتاب عالم تاب
در اثبات نبوت و رسالت حضرت رسالت مآب و خلافت و
امامت حضرات ائمه اطیاب لا انجاب از کتب و
صحف انبیاء سلف و خلف نگاشته شد پس بفرمایش
والاشان سمو مکان موید زمان سردار صاحب
علی حسین خان وفقه المنان که یکی از اجله عزیزان
مرحومان سرکار حاجی نواب صاحبان میباشد طبع گردیده
تا بصفحه روزگار بهر شهر و دیار در صغار و کبار یادگار
و از جمله باقیات صالحات ایشان الی حین الدهور
و کر الایام و الشهور باقی و منشور باشد
و کل اهل اسلام ازین منتفع شوند.
فقط والسلام ختم الکلام
بخیر الختام

در تصحیح این کتاب مستطاب خوبی ارجمند جناب مولوی سید ابوالفضل صاحب [illegible]

وانا [illegible] ۱۵ [illegible] سنه ۱۳۱۴ [illegible]